

مباحث خارج اصول فقہ

استاد معظم

حضرت آیت اللہ حسینے گرگانے مطالعہ العالی

«اجتماع امر و نہی»

شمارہ: ۱۸

مرحوم محقق خراسانی رحمته الله می فرمایند: اذا عرفت ما مهدناه، عرفت انّ المجمع حيث كان واحداً وجوداً وذاتاً (أي ماهيةً) كان تعلق الأمر والنهي به محالاً، ولو كان تعلقهما به بعنوانين لما عرفت من كون فعل المكلف بحقيقته وواقعته الصادرة عنه متعلقاً للأحكام لا بعنوانينه الطارئة عليه. وانّ غائنة اجتماع الضدين فيه لا تكاد ترفع بكون الأحكام تتعلّق بالطبايع لا الأفراد، فانّ غاية تقرّيبه أن يقال: انّ الطبايع من حيث هي هي وان كانت ليست الا هي، ولا تتعلّق بها الأحكام الشرعية كالأثار العادية والعقلية، الاّ أنّها مقيدةٌ بالوجود بحيث كان القيد خارجاً والتقيّد داخلًا صالحاً (خبر أنّها مقيدةٌ) لتعلق الأحكام بها، ومتعلقا الأمر والنهي على هذا لا يكونان متحدّين اصلاً لا في مقام تعلق البعث والزجر، ولا في مقام عصيان النهي واطاعة الأمر باتيان المجمع بسوء الاختيار.

توضیح: بخش اول فرمایش مرحوم آقای آخوند رحمته الله اشاره دارد به جزء اول از دلیل اول محقق بر جواز اجتماع امر و نهی، مرحوم صاحب قوانین رحمته الله استدلال کرده اند بر جواز به سه وجه که عمده آن ادله سه گانه همین دلیل است.

خلاصه فرمایش مرحوم محقق قمی رحمته الله: حکم تعلق می گیرد به طبیعت، مثلاً امر تعلق می گیرد به طبیعت صلاة و نهی نیز تعلق می گیرد به طبیعت غضب و مجمع هم فرد است برای هر دو تا طبیعت، و فرد مقدمه می باشد برای وجود کلی نه اینکه خود کلی باشد.

به بیان دیگر: دلیل مرحوم محقق قمی رحمته الله مرکب است از اموری:

۱. احکام تعلق می گیرند به طبایع.

۲. فرد مقدمه است برای وجود کلی نه اینکه خود کلی باشد.

۳. جواز اجتماع امر غیرى با نهی.

۴. عدم فسخ مقدمه محرّمه در امتثال امر نفسی که متعلق به ذی المقدمه است.

با توجه به این امور چهارگانه تقریب دلیل بدست می‌آید؛ چون که مجمع که همان صلاة در دار غصبی باشد بنفسها مأموراً به امر نفسی نیست، بلکه متعلق امر نفسی طبیعت صلاة است نه این فرد، بلکه این فرد مقدمه محرّمه برای واجب نفسی (طبیعت) می‌باشد و گفتیم حرمت مقدمه در صورت عدم انحصارش به حرام ضرری به صحت واجب (ذی المقدمه) نمی‌زند، مانند طیّ طریق حج با مرکب غصبی، حج صحیح است بلا اشکال، بلی اگر مقدمه منحصر در مقدمه حرام باشد، بر شارع قبیح است که به ذی المقدمه نماید، بلکه یا باید امر ساقط شود اگر مفسده اقوی است، و یا نهی ساقط شود اگر مصلحت امر اقوی باشد، مگر اینکه انحصار به سوء اختیار مکلف باشد، ذی المقدمه فاسد است و عدم ساقط نشده است.

مرحوم محقق قمی رحمته الله می‌فرماید: هنگامی که مجمع فرد است و فرد هم مقدمه برای وجود کلی طبیعی می‌باشد اجتماع در شیء واحد لازم نمی‌آید؛ چون متعلق امر و نهی از حیث وجود و در خارج، تغایر دارند، اگر کسی بگوید اجتماع وجوب غیرى و حرمت غیرى لازم می‌آید در فردی که مقدمه برای هر دو است، در جواب گفته می‌شود: ما قائل به وجوب مقدمه نمی‌شویم.

و اگر گفته شود: مقدمه واجب می‌شود در جواب گفته می‌شود: وجوب از ذی المقدمه به مقدمه مباحه سرایت می‌کند نه مقدمه محرّمه که همان مجمع تصادق باشد و اما سقوط امر با انجام دادن مجمع که واجب است به وجوب غیرى و مأموریه به امر نفسی نیست، بخاطر اینکه امر غیرى، توصلی می‌باشد و لذا غرض حاصل می‌شود ولو با مقدمه محرّمه مانند سیر به حج با مرکب غصبی.^۱

۱. القوانين المحکمه فی الاصول، ج ۱، ص ۳۲۴.

مرحوم شیخ اعظم انصاری رحمته الله در تقریرات (مطرح الأنظار) ذیل دلیل دوم می فرماید: **وقد سلك هذا المسلك**

غير واحد من المجوزين وأوضحه المحقق القمي.^۲

مرحوم آقای آخوند رحمته الله می فرماید: امر تعلق گرفته به طبیعت صلاة و نهی هم به طبیعت غضب و طبیعت بما هی هی متعلق طلب واقع نمی شود، لکن مقید به وجود، بطوری که قید خارج و تقید داخل، آنگاه طبیعت این چنینی متعلق طلب واقع می شود، در نتیجه متعلق امر و نهی متعدد هستند، و متحد نیستند نه در مقام امر و نهی (مقام ثبوت) چون دو طبیعت متعدد هستند گرچه متحد هستند در خارج از مقام طلب و انشاء که وجود باشد و نیز در مقام اطاعت و عصیان (مقام اثبات) هم اتحاد ندارند بخاطر اینکه اطاعت حاصل می شود به طبیعتی و عصیان به طبیعت دیگر اگرچه دو طبیعت دارای یک وجود خارجی باشند.

آنچه را که مرحوم آقای آخوند رحمته الله فرموده اند می توان ادعا کرد که خلاصه فرمایش مرحوم صاحب فصول رحمته الله است.

مرحوم محقق خراسانی رحمته الله در پاسخ به سخنان علمایی همچون میرزای قمی رحمته الله می فرماید: تعلق

أحكام به طبایع فائده ای در جواز اجتماع ندارند و دلیل بر جواز نمی باشد، برای اینکه در مقدمه سوم فهمیدید که تعدد عنوان عرضی موجب تعدد معنون از حیث وجود و ماهیت نمی شود؛ زیرا امکان دارد که عناوین عرضیه بر معنون واحد تصادق یابند.

خلاصه کلام مرحوم آقای آخوند رحمته الله : پس از وضوح عدم تعلق اوامر و نواهی به طبایع بما هی هی، بلکه

طبایع مقید به وجود؛ چون که ملاکاتی که موجب تشریح احکام می شوند قیام به معنونات دارند و گفته شد که معنون با تعدد عناوین متعدد نمی شوند از حیث وجود و از حیث ماهیت، تعلق دو حکم متضاد بر موجود واحد ممتنع می باشد.

۱. مطرح الانظار، ج ۱، ص ۶۷۷.

متعلق احکام معنون است نه عناوین عارضه، و عناوین فقط بما اینکه حاکی از معنونات هستند مانند عبارات که حاکی از معانی هستند و معانی فانی در آنها می‌باشند.

توضیح: مرحوم آقای آخوند رحمته الله علیه می‌فرمایند: دلیل اول مرحوم محقق قمی رحمته الله علیه را در دو بخش پیش از عنوان «**ثم انه قد استدل علی الجواز بأمر**» آورده و به آن پاسخ داده‌اند.

از حیث عبارتی تعبیر به امور در حالی که دو امر یا دو دلیل را فقط آورده و به آنها جواب داده‌اند اشکال دارد. جزء دوم از دلیل اول محقق قمی رحمته الله علیه عبارت از این است که اوامر و نواهی تعلق می‌گیرند به طبایع، مثلاً امر به طبیعت صلاة و نهی هم به طبیعت غصب، و مجمع، فرد است برای هر دو و فرد هم مقدمه می‌باشد و دو متعلق با هم تغایر دارند از حیث وجود و در خارج، پس اجتماع امر و نهی در شیء واحد لازم نمی‌آید.

آقای آخوند رحمته الله علیه در جواب می‌فرمایند: فرد عین طبیعی در خارج است نه اینکه مغایر آن باشد؛ چون مقدمیت اقتضای تعدد مقدمه و ذی المقدمه را در وجود دارد؛ چون علت و معلول تعدد وجودی دارند، و معلوم است که این تعدد بین کلی و فردش منتفی است، پس مقدمیت اجنبی از فرد در کلی می‌باشد. **این جواب اول است.**

و اما جواب دوم: اگر مقدمیت فرد را برای وجود کلی بپذیریم، این فقط در جواز اجتماع امر و نهی اثرگذار است. اگر فرد، مقدمه برای هر دو طبیعت باشد هم مأموریه و هم منهی عنه، تا امر و نهی به لحاظ اینکه فرد برای هر دو می‌باشد به آن تعلق بگیرند، لکن اینطوری نیست؛ چون مجمع در مسأله اجتماع امر و نهی، فرد برای هر دو ماهیت نیست تا ماهیت متعدد شود و در نتیجه تعلق امر و نهی به آن صحیح باشد، بلکه فرد است برای ماهیت واحده، پس تعلق امر و نهی به آن ممتنع می‌باشد برای اینکه موجب اجتماع ضدین یعنی امر و نهی می‌شود و این هم محال می‌باشد.

با توجه به اینکه دانستید که مجمع واحد است نه متعدد، اجتماع امر و نهی در آن ممتنع است اگر بپذیریم که فرد مقدمه برای کلی است.

اشکال: جواب دوم محقق خراسانی رحمته الله علیه مبتنی بر این شد که مقدمیت فرد را برای کلی بپذیریم؛ یعنی فرد مغایر است با کلی، در نتیجه مدعی جواز اجتماع یعنی مرحوم محقق قمی رحمته الله علیه می تواند بفرماید که فرد غیر از کلی است، بنابراین مانعی وجود ندارد که گفته شود مقدمه که همان فرد است حرام باشد و امر متعلق به کلی هم ساقط شود با ایجاد مقدمه ای که حرام است.

پس بهتر همان است که گفته شود فرد مقدمیت برای کلی ندارد؛ یعنی مقدمیت را انکار کنیم، و ادعای وحدت مجمع از حیث ماهیت، همان عدول از مبنای مقدمیت است.

توضیح: مراد از ماهیت در کلام مرحوم آقای آخوند رحمته الله علیه در مقام بحث مطلق عناوین کلیه است گرچه از عناوین ذاتی هم نباشند، شاهد تمثیل به صلاة و غضب که از عناوین ذاتی نیستند و اعتباری و انتزاعی می باشند.